

# مُلْحَةُ الْأَعْرَابِ

تأليف:

ابومحمد قاسم بن علي مريزي بصرى

وفات:

سال ۵۱۶ هجرى قمرى

ترجمه و شرح:

سيد مسلم تفت دار

مدرسه اميريه

جزيره قشتم – گياهدان

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## بَابُ: حُرُوفِ الْجُرِّ

٨١. وَالْجُرِّ فِي الْإِسْمِ الصَّحِيحِ الْمُنْصَرَفِ بِأَخْرَفٍ هُنَّ إِذَا مَا قِيلَ صِفٌ  
 ٨٢. مِنْ وَإِلَى وَفِي وَحَتَّى وَعَلَى وَعَنْ وَمُنْدُ ثُمَّ حَاشَا وَخَلَا  
 ٨٣. وَالْبَاءُ وَالْكَافُ إِذَا مَا زِيدَا وَاللَّامُ فَاحْفَظْهَا تَكُنْ رَشِيدَا  
 ٨٤. وَرُبَّ أَيْضًا ثُمَّ "مُدُّ" فِيمَا حَضَرَ مِنَ الزَّمَانِ دُونَ مَا مِنْهُ عَبْرُ  
 ٨٥. تَقُولُ: مَا رَأَيْتُهُ مُذْ يَوْمَنَا وَرُبَّ عَبْدٍ كَيْسٍ مَرَّبْنَا  
 ٨٦. وَرُبَّ تَأْتِي أَبَدًا مُصَدَّرَةً وَلَا يَلِيهَا الْإِسْمُ إِلَّا نَكْرَةً  
 ٨٧. وَتَارَةً تُضْمَرُ بَعْدَ الْوَاوِ كَقَوْلِهِمْ: "وَرَاكِبٍ بَجَاوِي"

## بَابُ: الْقَسَمُ

٨٨. ثُمَّ تَجُرُّ الْإِسْمَ بَاءَ الْقَسَمِ وَوَاوُهُ وَالْتَاءُ أَيْضًا فَاغْلَمِ  
 ٨٩. لَكِنْ تُحْصُ التَّاءُ بِاسْمِ اللَّهِ إِذَا تَعَجَّبْتَ بِلَا اشْتِبَاهِ

## بَابُ الْإِضَافَةِ:

۹۰. وَقَدْ يُجْرُ الْإِسْمُ بِالْإِضَافَةِ كَقَوْلِهِمْ: دَارُ أَبِي قُحَافَةَ<sup>۱</sup>  
 ۹۱. فَتَارَةٌ تَأْتِي بِمَعْنَى اللَّامِ نَحْوُ: أَتَى عَبْدُ أَبِي تَمَّامٍ<sup>۲</sup>  
 ۹۲. وَتَارَةٌ تَأْتِي بِمَعْنَى مِنْ إِذَا قُلْتُ: مَنَازِلَتِ فِقِسُ ذَلِكَ وَذَا

۹۰. چه بسا گاهی اسم به اضافه مجرور می‌شود. مانند گفته‌ی آنان: دَارُ أَبِي قُحَافَةَ.  
 ۹۱. پس گاهی به معنای "اللَّام" می‌آید. مانند: أَتَى عَبْدُ أَبِي تَمَّامٍ. (برده‌ی ابی تمام آمد).  
 ۹۲. و گاهی به معنای "مِنْ" می‌آید هرگاه گفتی: "مَنَازِلَتِ" پس آن و این قیاس بگیر.  
**شرح:**

"مَنَّا": مانند عَصَا تَلْفُظُ زده می‌شود که لغتی در "الْمَنِّ" است و آن دو رطل می‌شود.

### اضافه دو نوع است:

#### ○ (۱) اضافه‌ی محضه یا اضافه‌ی معنوی:

این نوع اضافه به سه معنا آمده است:

← **الف)** گاهی به معنای "اللَّام" می‌آید: اگر مضاف غیر از جنس مضاف الیه بود. و اگر به معرفه مضاف کرده شد؛ معرفه می‌شود. مانند: "كِتَابُ زَيْدٍ". یعنی: کتاب، مال زید. در این ترکیب چون کتاب به معرفه مضاف شده در نتیجه معرفه شده است. قبل از مضاف شدن، مبهم بود و تمام کتاب‌های دنیا را در بر می‌گرفت اما اکنون از بین تمام کتاب‌های دنیا، دانسته می‌شود که کتاب، فقط ملک زید است.

اما اگر به نکره مضاف شد؛ از حالت نکره بیرون نمی‌آید اما فایده‌ی اختصاص می‌دهد. مانند: "كِتَابُ رَجُلٍ". در این عبارت کتاب هنوز نکره باقی مانده اما با مضاف شدن به نکره، خاص‌تر گردیده و دایره‌ی ابهام کوچک‌تر شده است. قبل از مضاف شدن احتمال داشت که کتاب، مال زنان و مردان باشد اما اکنون می‌دانیم که کتاب مخصوص مردان است.

← **ب)** گاهی اضافه‌ی محضه به معنای "مِنْ" می‌آید. اگر مضاف از جنس مضاف الیه بود.

مانند: "خَاتَمُ ذَهَبٍ". یعنی: انگشتر از طلا.

جزء دوم این نوع ترکیب‌ها سه وجه جایز است که اعراب کرده شود:

<sup>۱</sup> ابو قحافه: کنیه‌ی عثمان، پدر ابوبکر صدیق که سال فتح مکه مسلمان شد.  
<sup>۲</sup> ابوتمام: حبیب بن اوس بن حارث طائی، از فحول شعراء، تولد: ۱۸۸ هـ ق - وفات: ۲۳۱ هـ ق.

(۱) مضاف الیه: خَاتَمٌ ذَهَبٍ.

(۲) تمییز: خَاتَمٌ ذَهَبًا.

(۳) بدل یا صفت: خَاتَمٌ ذَهَبٌ.

← ج) گاهی اضافه‌ی محضه به معنای "فی" ظرفیه می‌آید. مانند:

﴿يَا صَاحِبِ السِّجْنِ﴾. سوره یوسف، آیه ۳۹. آي: يَا صَاحِبِ فِي السِّجْنِ.  
«رِبَاطٌ يَوْمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا». بخاری ۲۸۹۲. آي: رِبَاطٌ فِي

يَوْمٍ.

﴿بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾. سوره سبأ، آیه ۳۳. آي: مَكْرٌ فِي اللَّيْلِ.  
﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصٌ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ﴾. سوره بقره، آیه ۲۲۶. تَرَبُّصٌ فِي  
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ.

● (۲) اضافه‌ی غیر محضه یا اضافه‌ی لفظی:

شرط آن: مضاف، صفت و در زمان حال و یا استقبال بیاید و مضاف الیه، معمول آن صفت باشد. مقصود از صفت:

← اسم فاعل مانند: "هَذَا ضَارِبٌ زَيْدٌ الْآنَ أَوْ غَدًا؛"

← اسم مفعول مانند: "هَذَا مَضْرُوبٌ الْعَبْدِ الْآنَ أَوْ غَدًا؛"

← صفت مشبّهه که فقط در زمان حال می‌آید، مانند: "هَذَا حَسَنُ الْوَجْهِ الْآنَ".

اضافه‌ی محضه، مضاف را معرفه و مُخَصَّصٌ نمی‌گرداند. فقط برای تخفیف در لفظ، مضاف کرده شده است. زیرا بر زبان، آسان‌تر است که بگوییم: "ضَارِبٌ زَيْدٌ". تا این که بگوییم: "ضَارِبٌ زَيْدًا". اما تلفظ هر دو لفظ جایز است. در مثال اول: کلمه‌ی "زَيْدٌ" مضاف الیه و در مثال دوم: مفعول به اعراب می‌شود.

## ۹۳. وَفِي الْمُضَافِ مَا يَجْرُ أَبَدًا مِثْلُ: لَدُنْ زَيْدٍ وَإِنْ شِئْتَ لَدَى

۹۳. چیزهائی که در مضاف همیشه مجرور می‌کند. مانند: "لَدُنْ زَيْدٍ" واگر خواسته باشی

(بگو): "لَدَى".

### ● معلوماتی در مورد لَدُنْ:

\* برای زمان و مکان استعمال می‌شود: كَان سَيْرُكَ مِنْ لَدُنِ الْمَسْجِدِ. كَان سَيْرُكَ مِنْ لَدُنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ.

\* بیشتر با "مِنْ" جاره همراه است. به همین سبب در قران فقط با "مِنْ" جاره آمده است:

﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾

\* برای ابتدای غایات می‌آید.

\* بر اسم و فعل داخل می‌شود: مَا رَأَيْتُهُ مِنْ لَدُنْ قَامَ زَيْدٌ، مِنْ لَدُنْكَ.

\* مبنی بر سکون است.

### ● معلوماتی در مورد لَدَى:

\* لَدَى برای زمان حضور و مکان حضور استعمال می‌شود و ظرف زمان و مکان اعراب

کرده می‌شود: مکان حضور: لَقِيْتُهُ لَدَى الْبَابِ، جَلَسْتُ لَدَى الشَّيْخِ. زمان حضور:

جِئْتُ لَدَى الْعَصْرِ، اعْتَكَفْتُ لَدَى الْغُرُوبِ.

\* "لَدَى" با حرف جر من نمی‌آید.

\* "لَدَى" اگر به اسم ظاهر مضاف شد با الف تلفظ زده می‌شود: لَدَى زَيْدٍ كِتَابٌ. اما

هرگاه به ضمیر مضاف شد به یاء تبدیل می‌شود: ﴿وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾. سوره ق، آیه ۳۵. اعراب

آن:

"لَدَى": ظَرْفٌ مَكَانٍ بِمَعْنَى عِنْدَ، مَنْصُوبٌ، عَلَامَةٌ نَصْبِهِ فَتَحَةٌ مُقَدَّرَةٌ عَلَى الْأَلِفِ

الْمُنْقَلَبَةِ يَاءً لِاتِّصَالِهَا بِالضَّمِيرِ، مَنَعَ مِنْ ظُهُورِهَا التَّعَدُّرُ. وَالظَّرْفُ مُتَعَلِّقٌ بِخَبَرِ

مَحذُوفٍ، تَقْدِيرُهُ كَائِنٌ أَوْ اسْتَقَرَّ. نَا: فِي مَحَلِّ جَرِّ مُضَافٍ إِلَيْهِ. مَزِيدٌ: مُبْتَدَأٌ مُؤَخَّرٌ.

﴿وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ﴾. سوره آل عمران، آیه ۴۴.

﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ﴾. سوره ق، آیه ۲۹

## ٩٤. وَمِنْهُ سُبْحَانَ دُو وَمِثْلُ وَمَعَ وَعِنْدَ وَأُولُو وَكُلُّ

٩٤. و از آن است: سُبْحَانَ، دُو، مِثْلُ، مَعَ، عِنْدَ، أُولُو، و كَلُّ.

شرح:

○ سُبْحَانَ:

سُبْحَانَ اللَّهِ: مَفْعُولٌ مُطْلَقٌ لِفِعْلِ مَحْذُوفٍ وَالتَّقْدِيرُ: أُسَبِّحُهُ سُبْحَانًا، مَنْصُوبٌ وَعَلَامَةٌ نَصْبِهِ الْفَتْحَةُ.

○ دُو: به معنای صاحب. بحث پیرامون آن در اسماء سِتّه گذشت به آنجا رجوع شود.

○ مَعَ:

مَعَ برای زمان و مکان اجتماع می آید و اعراب آن: ظرف زمان یا مکان، منصوب به ظرفیه است: جِئْتُكَ مَعَ الْعَصْرِ. زَيْدٌ مَعَكَ.

○ أُولُوا: بحث پیرامون أُولُوا در باب جمع مذكر سالم گذشت.

○ عِنْدَ:

\* عِنْدَ برای زمان حضور و مکان حضور استعمال می شود:

مکان حضور: لَقِيْتُهُ عِنْدَ الْبَابِ، جَلَسْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ.

زمان حضور: جِئْتُ عِنْدَ الْعَصْرِ، اَعْتَكَفْتُ عِنْدَ الْغُرُوبِ.

\* عِنْدَ دو حالت اعراب می پذیرد:

الف) منصوب به ظرفیه: جَلَسْتُ عِنْدَ الشَّيْخِ. اَعْتَكَفْتُ عِنْدَ الْغُرُوبِ.

ب) مجرور به مِنْ: جَلَسْتُ مِنْ عِنْدِ الشَّيْخِ. اَعْتَكَفْتُ مِنْ عِنْدِ الْغُرُوبِ.

\* عِنْدَ فقط بر اسم داخل می شود: زَيْدٌ عِنْدَكَ.

۹۵. ثُمَّ الْجِهَاتُ السَّتُّ فَوْقَ وَوَرَا وَیَمْنَةً وَعَكْسُهَا بِلَا مِرَا  
 ۹۶. وَهَكَذَا غَيْرُ وَبَعْضُ وَسَوَى فِي كَلِمِ شَتَّى رَوَاهَا مَنْ رَوَى

۹۵. سپس جهات شش گانه بدون شک (اینها هستند): فَوْق: (بالا) و وَرَاء: (پشت) و  
 یَمْنَةً: (راست) و عکس آنها (تَحْت: پایین و أَمَام: جلو و یَسْرَةً: سمت چپ).

۹۶. و همچنین: "غَيْرُ و بَعْضُ و سَوَى" (سَوَى یعنی: جز، به غیر از) به همراه کلمات  
 متفرق (دیگری) که علما آنها در کتابها روایت کرده‌اند.  
 شَتَّى: به دلیل دارا بودن الف تأنیث مقصوره، لاینصرف است.

### ○ حریری رحمه الله در شرح منظومه‌اش نگاشته است:

اسامی که همیشه مضاف اند بسیارند. آنچه استعمال آن شایع است را بیان می‌کنیم:  
 سُبْحَانَ - مَعَادَ - عِيَاذَ - مَعَ - كُلِّ - بَعْضَ - كِلَا - مِثْلَ - مِثْلَ - شِبْهَ -  
 شِبْهَ - نَحْوَ - شَطْرَ، بمعنا: نصف - نَظِيرَ - عِنْدَ - دُونَ - سَوَى - غَيْرَ - بَيْنَ - بِمَعْنَا:  
 غیر - قُبَيْلَ - أَمَامَ - قُبَالَةَ - حِذَاءَ - إِذَاءَ - تِلْقَاءَ - تَجَاهَ، هفت کلمه‌ی آخری  
 بمعنای: مقابل، جلو - قَبْلَ - بَعْدَ - فَوْقَ - يَمْنَةَ - يَسْرَةَ - يَمِينَ - شِمَالَ - أَعْلَى -  
 أَسْفَلَ - تَحْتِ، دو کلمه‌ی آخری بمعنای: پایین، زیر - خَلْفَ - وَرَاءَ، دو کلمه‌ی آخری  
 بمعنای: پشت، عقب - سَائِرَ بمعنای: باقی - ذُو و ذَات و مَثْنَى و جَمْعُ آن‌ها - أَوْلُو -  
 أَوْلَاتَ - بَيْنَ - لَدَى - لَدُنْ - وَسَطَ - وَسَطَ.